

## ۱۲ فرهنگ تجسمی

### بازتاب

**واکنش‌ها به گزارش جام جم درباره مرتضی سرهنگی**

## هوندای مرتضی و ما

یکشنبه، دوم دی‌ماه، به بهانه شصت‌وپنجمین سالروز تولد مرتضی سرهنگی، نویسنده و پژوهشگر خاطره‌نگاری‌های جنگ، گزارشی نوشتیم و منتشر کردیم که مبتنی بود بر چند روایت پراکنده از پست‌وهای کمتر تسخیرشده زندگی و کاراین نویسنده، یکی از میان‌تیرهای گزارش ما که برگرفته از عین سخنان سرهنگی در مراسم بزرگداشتش بود، مورد انتقاد شهاب اسفندیاری، رئیس دانشگاه صداوسیما واقع شد. میان‌تیر ما بود: «دوگانه مرسوم دوگانه عصر سرهنگی: زن بگیرم یا هوندای باک‌گوجه‌ای؟» و اسفندیاری طی توییتی که با عکس صفحه گزارش ما همراه بود، اشاره به این دوگانه را ناظر بر محتوایی جنسیت‌گرایانه دانسته و نوشته بود ما باید از این بابت عذرخواهی کنیم. واقعیت این‌که ما ناقل دوگانه‌ای بودیم که خود سرهنگی به آن اشاره کرده بود، بی‌کم و کاست و صرفاً آن را گزارش کردیم هرچند در انتهای این بخش از گزارش، آوردیم که سرهنگی با قدردانی همیشگی‌اش از همسرش، از کسانی است که از انتخاب گزینه اول این دو گانه (یعنی همسر به جای هوندا) ابراز رضایت کرده است. البته این را هم بگویم که ما شهاب اسفندیاری را جزو خانواده جام‌جم می‌دانیم و نقد وواکنش به آن را در همین راستامنتشر می‌کنیم.



فاطمه ترکاشوند:
به نظر عبارت «دوگانه مرسوم عصر سرهنگی» اشاره به يك ویژگی جامعه‌شناختی داره و حساسیت‌ها نباید باعث بشه شاخصه‌های کلامی یا پوششی ... هردوره فراموش بشن چون اون‌طوری ارتباطمون رو (با) تاریخ از دست می‌دیم. اون جمله نسبتاً حساس بعدی هم از متن اخذ شده و در بافتش قابل فهمه. البته اینم شماره دیروزه.

محمدصادق علیزاده:
منمون از خواندن گزارش و حساسیت‌تان آقای دکتر. حرف‌های کامل‌تر رو خانم ترکاشوند گفته. نه فقط من که سردبیر و مدیرمسئول هم چنین برداشتی نداشتند. شخصاً هم در مراسمی که آقای سرهنگی اون حرف رو زدند حضور داشتم و واکنش حضار رو هم دیده بودم. اونجا هم کسی این برداشت رو نکرد.

شهاب اسفندیاری:
اگر يك نفر خاطره‌ای درباره دوران آپارتاید بگوید که «نمی‌دانستم يك سگ بخرم یا يك سیاه‌پوست؟» و ما بخواهیم آن را نقل کنیم آیا می‌توانیم تیرتر برنیم: سگ یا سیاه‌پوست؛ انتخاب دشوار دهه‌۵۰! این‌که این جمله در جمعی نقل شده و واکنشی نداشته‌آدلیل می‌شود؟

سیدمیلاد ناظمی:
ببخشید دخالت می‌کنم، اما وقتی می‌گید دوران آپارتاید یعنی کلی پیش‌فرض که اساسش نژاد پرستیه. آیا مشابه چنین پیش‌فرضی برای زمانی که این خاطره رخ داده وجود داره؟ مثلاً پیش‌فرض مخاطب اینه که در اون دوران زن بی‌ارزش بوده؟ یا...

شهاب اسفندیاری:
همان‌طور که جمله «سگ/ سیاه‌پوست» اساسش نژادگرایی (Racism) است، جمله «زن/ هوندای باک گوجه‌ای» هم اساسش جنس‌گرایی (Sexism) است. رایج‌بودن آن گزاره‌ها در يك دوره تاریخی از قبح آنها نمی‌کاهد.

حسین وطنی:
نقل قولی است مؤکد درباره «دوره‌ای خاص» و «شخصی خاص». این امانت‌داری گزارشگر است و سلیقه او در جذب مخاطب.



### خوشامدگویی فصلی بنکسی

اثر دیگری از بنکسی، هنرمند ناشناس و جنجالی انگلیسی روی دیواری در یکی از شهرهای بندری این کشور سر برآورد.

این گرافیتی چند روز قبل روی دیوار گاراژی در بندر صنعتی تالبوت سربزآورده بود و با توجه به ظاهر آن از همان ابتدا گمانه‌ها حاکی از این بود که بنکسی اثر دیگری

### در جام جم چه کردیم؟



گزارش ما درباره مرتضی سرهنگی یکشنبه گذشته با این تیرتر منتشر شد:

«مرتضی و ما» (خرده‌روایت‌های پراکنده، اما خواندنی درباره مرتضی سرهنگی؛ از کافه نادری ادبیات جنگ تا حسرت هوندای باک‌گوجه‌ای). بخشی از این گزارش، بازتاب مختلفی داشته است که در این ستون می‌خوانید.



فاطمه ترکاشوند:
به نظر عبارت «دوگانه مرسوم عصر سرهنگی» اشاره به يك ویژگی جامعه‌شناختی داره و حساسیت‌ها نباید باعث بشه شاخصه‌های کلامی یا پوششی ... هردوره فراموش بشن چون اون‌طوری ارتباطمون رو (با) تاریخ از دست می‌دیم. اون جمله نسبتاً حساس بعدی هم از متن اخذ شده و در بافتش قابل فهمه. البته اینم شماره دیروزه.

محمدصادق علیزاده:
منمون از خواندن گزارش و حساسیت‌تان آقای دکتر. حرف‌های کامل‌تر رو خانم ترکاشوند گفته. نه فقط من که سردبیر و مدیرمسئول هم چنین برداشتی نداشتند. شخصاً هم در مراسمی که آقای سرهنگی اون حرف رو زدند حضور داشتم و واکنش حضار رو هم دیده بودم. اونجا هم کسی این برداشت رو نکرد.

شهاب اسفندیاری:
اگر يك نفر خاطره‌ای درباره دوران آپارتاید بگوید که «نمی‌دانستم يك سگ بخرم یا يك سیاه‌پوست؟» و ما بخواهیم آن را نقل کنیم آیا می‌توانیم تیرتر برنیم: سگ یا سیاه‌پوست؛ انتخاب دشوار دهه‌۵۰! این‌که این جمله در جمعی نقل شده و واکنشی نداشته‌آدلیل می‌شود؟

سیدمیلاد ناظمی:
ببخشید دخالت می‌کنم، اما وقتی می‌گید دوران آپارتاید یعنی کلی پیش‌فرض که اساسش نژاد پرستیه. آیا مشابه چنین پیش‌فرضی برای زمانی که این خاطره رخ داده وجود داره؟ مثلاً پیش‌فرض مخاطب اینه که در اون دوران زن بی‌ارزش بوده؟ یا...

شهاب اسفندیاری:
همان‌طور که جمله «سگ/ سیاه‌پوست» اساسش نژادگرایی (Racism) است، جمله «زن/ هوندای باک گوجه‌ای» هم اساسش جنس‌گرایی (Sexism) است. رایج‌بودن آن گزاره‌ها در يك دوره تاریخی از قبح آنها نمی‌کاهد.

حسین وطنی:
نقل قولی است مؤکد درباره «دوره‌ای خاص» و «شخصی خاص». این امانت‌داری گزارشگر است و سلیقه او در جذب مخاطب.

### گفت‌وگو با ۲ بازیگر که باکاج کریسمس سلفی گرفته‌اند

# سلفی باکاج کریسمس؟!

بعد از نوروز و پیدا که رسیدن آنها در هر سال باعث تزریق میلیون‌ها عکس به انواع فضاهای مجازی به‌خصوص اینستاگرام می‌شود، کریسمس هم بخشی از این تیریک‌ها و شادباش‌ها را به عهده می‌گیرد. پیام‌هایی که اگر در کنار یکی از آلمان‌های این روز از بایاتوئل تا کاج کریسمس گفته نشوند؛ انگار اصلاً فایده‌ای ندارد. مدت‌هاست که اینستاگرام و دیگر فضاهای باعث شده‌اند حتی اگر خدایی نکرده شما مناسبتی را فراموش کردید، در اولین لحظات ورودتان به آن فضا در اسرع وقت به واسطه انواع و اقسام عکس‌ها در جریان آن قرار بگیرید. سلبریتی‌ها یا همان ستاره‌های مشهور که هر کدام مخاطبان خود را دارند، پای ثابت این ماجرا هستند و از روز انواع حیوانات و اشیا گرفته تا اعیاد ایرانی و خارجی را در صفحه‌هایشان منعکس می‌کنند تا یک وقت چیزی از قلم نیفتد.



فاطمه شه‌دوست

فرهنگ و هنر

این روزها هم مثل سال‌های گذشته، بازار کریسمس و عکس‌های بایاتوئلی داغ‌شده است. مثلاً پرستو صالحی در هر سال با عناوینی این رویودار را منعکس کرده، مثل یکی از پست‌های او که در آن نوشته بود: میلاد عیسی مسیح مبارک باد، از هر بهانه قشنگی برای شاد شدن و شاد کردن استفاده کنید، یا در پست دیگری هم گفته بود «هر آغازی زیباست، حالا نوروز باشه یا سال نو میلادی و من همونقدر که سفره هفت سین دوست دارم، درخت کاج کریسمس هم دوست دارم و هر دوسرشا هستن از شور زندگی»، یا مریم معصومی که گفته بود از کودکی عاشق کریسمس و بایاتوئل بوده، چهره‌های زیاد دیگری مثل فرزاد فرزین، عباس غزالی، نیما کریمی و... هم درباره این مناسبت عکس نوشته‌هایی را منتشر کرده‌اند، اتفاقی که

باعث شد تا با بعضی از آنها گفت‌وگوی داشته باشیم.

**نه کریسمس برایم مهم است و نه این موارد**

امیرمحمد زند که در پستی در کنار يك کاج کریسمس نوشته بود: گفتم عقب نمونهم گشتم بزرگ‌ترین درخت کریسمس رو پیدا کردم، کریسمس مبارک «اسکروج نیاشیم»، در گپ و گفت کوتاهی که داشتیم گفت: من در این باره نظر و صحبت خاصی ندارم، چون هرکسی با هرچایی که بخواهد می‌تواند عکس بیندازد و آن را منتشر کند، این چیزی نیست که به من یا کسی ارتباط داشته باشد. عکسی هم که منتشر کردم به زمانی برمی‌گردد که در سفری در خارج از کشور بودم و در زمان کریسمس با درخت آن عکس گرفتم.

از خود به جا گذاشته است، تا این‌که خود این هنرمند با انتشار پستی در صفحه اینستاگرام و وب‌سایت خود بر درستی این شایعات صحه گذاشت و هویت خود را به عنوان نقاش این اثر تأیید کرد.

این گرافیتی در دو بخش و روی دو دیوار متقاطع کار شده است. در يك سمت

کودکی مشاهده می‌شود که با کلاه و لباس زمستانی ایستاده و با دستانی از هم گشوده و دهانی باز از آنچه بارش برف به نظر می‌رسد شادمان است، اما قسمت متأثرکننده این اثر در سوی دیگر دیوار است که مشخص می‌شود این دانه‌های معلق در هوا، نه برف که خاکستر حاصل از سوختن آشغال یا ضایعات است.



از ایشان یاد شده و ما به‌واسطه همان کتاب به رفتارها و کردارشان رجوع می‌کنیم. اولین حرفی که ایشان می‌زند هم این است که می‌گویم نوروز تولد زمین و زمین در این فصل در حال بیدار شدن است. من هم در فکر خودم حساب می‌کنم که از برف چه چیزهایی به وجود می‌آید که هیچ چیز حتی باران هم جای آن را نمی‌گیرد، چون این برف است که زمین‌ها را برای سرسبزی و محصول دادن بذرهایمان مربوط نگه می‌دارد.

به شاخه‌های همان درختی که نماد کریسمس شده چه چیزی آویزان است؟ مگر جز هدیه، زیبایی و رنگ است؟ آلمان‌هایی که تماماً معنی دارند و چرا نباید با آن عکس گرفت.

**البته نوروز را تنها کشورهایی که با ایران قریابت فرهنگی دارند جشن می‌گیرند مثلاً غربی‌ها کاری به نوروز ما ندارند، به نظر شما این کار شواف نیست؟ این‌که کریسمس هم بهانه‌ای برای ادامه بعضی از این رفتارها شده است...**

در اینجا از شواف هم به‌منظور بدی استفاده می‌کنند. شواف این است که شما از هر لحظه با خود و بی‌خودت عکس می‌اندازی، مثل آنهایی که دائم در فضای مجازی فعال‌اند و در حال غذا خوردن، راه رفتن، آرایش کردن و هر لحظه‌شان تصویر منتشر می‌کنند. اینها و آن تبلیغات نامربوط و عجیب در بعضی از صفحه‌ها شواف هستند، اما مگر می‌شود از پیدا و آیین زیبایی مثل نوروز پست نگذاشت. در اینجا اگر تنها جنبه مذهبی آنها را نبینیم و به بعد معنوی و پیام و معنایی که هر کدام از این مناسبت‌ها دارند هم نگاه کنیم، می‌بینیم که نعمتی مثل برف سمبل زایش، برکت و رحمت الهی است؛ برای همین باید برایش جشن بگیریم.

**اتفاقا یکی از نقدها همین آیینی بودن و ایرانی و غیرایرانی بودن رویاده‌است، این‌که کریسمس به فضای غرب نزدیک‌تر است...** خیلی نمی‌توان این طور گفت، مگر نوروز ما را در آن طرف دنیا جشن می‌گیرند، چنین

### نگاه اول

تفاخر به جهل



میثم اسماعیلی روزنامه‌نگار

روزهای پایانی سال جدید میلادی است و این را اگر نمی‌شد از رسانه‌ها و اخبار خارجی متوجه شد بدون شک با چرخي در فضای مجازی و نگاهی به صفحات شخصی هنرمندان ایرانی می‌توان فهمید. حالا مردوز این افراد عکس گرفتن با درخت کاج تزئین شده در گوشه خانه است! حسی از متفاوت بودن برای آنها از طریق تعریف و تمجید مخاطبان‌شان، البته که هنوز جای شکرش باقی است که پای بوقلمون سرخ‌شده روی سفره آنها به بهانه عید پاک باز نشده است هر چند می‌توان ردی از جشن هالووین را در میانه عکس‌های آنها دید. بدیهی است که یکی از نیازهای مهم انسان‌ها، نیاز به حس مهم و ارزشمند بودن است. این نیاز همان نیازی است که اینستاگرام را در روزگار کنونی پابرجا نگه داشته است، نکته مهم اینجاست که همه‌پز می‌دهند و این قصه تنها محدود به چهره‌های معروف نیست، اصلاً آن‌طور که روان‌شناسان می‌گویند هر انسانی به میزان مشخصی از حس مهم و با ارزش بودن نیاز دارد و آن را به نوعی تأمین می‌کند. بسیاری از افراد با توجه به موقعیت شغلی یا جایگاه اجتماعی‌شان این حس را از جای دیگری تأمین می‌کنند و به همین علت، نیاز چندان به پز دادن ندارند؛ اما در هر صورت، هر کسی این نیاز را به نوعی تأمین می‌کند. اما نکته اینجاست که وقتی این نیاز تأمین نمی‌شود فرد با احساس ناامنی درونی روبه‌رو می‌شود. در این حالت همان چیزی رخ می‌دهد که در اینستاگرام یا

## تمنای توجه

یکی از جامعه‌شناسان بزرگ به نام ارونینگ گافمن در این رابطه تحقیقات بسیاری داشته تحت عنوان نمایش خود در زندگی روزمره، این نمایش خود به‌خصوص در حوزه هنرمندان و چهره‌های مشهور گسترش بسیاری داشته است که به نظر می‌رسد تازه‌ترین‌شان نمایش تصاویری با کاج‌های کریسمس است در حالی که ما خودمان نمادهای فرهنگی بسیاری داریم که عمق و معنای بسیار بیشتری دارد. وقتی يك جامعه سطحی می‌شود همه افرادی که در آن جامعه زیست می‌کنند هم سطحی‌نگر می‌شوند و چه کسی است که نداند هنرمندان و سلبریتی‌ها هم جزو همین جامعه سطحی‌نگر هستند؛ ضمن این‌که همان حوزه مورد اشاره گافمن در میان هنرمندان و چهره‌های سرشناس بروز بیشتری دارد. در این میان است که آنها می‌خواهند در هر موضوعی اظهار نظر کنند و نمود داشته باشند. اگر آنها صاحب نگاه باشند و عمق داشته باشند و هویت فرهنگی خودمان را رصد کنند چه پیش از اسلام و چه پس از آن و حتی در دوره مدرن می‌بینند ما خودمان خیلی شاخص و نماد داریم که می‌توانند حداقل به این موارد اظهار تفاخر کنند. حتی می‌توانند به‌واسطه دنبال‌کننده‌هایی که در فضای مجازی دارند به نوعی در معرفی این نمادها

## نگاه دوم

جاهای مشابه دیگر دیده می‌شود. بسیاری از این افراد در اینستاگرام حضور پیدا می‌کنند و سعی در نمایش زیبایی‌های زندگی خودشان دارند، چرا که با این کار تردیدهای درونی آنها نسبت به خود و نیاز به مهم بودنشان را برطرف می‌کند. در حقیقت کسانی تمایل به پز دادن دارند که از قابلیت‌های درونی خود مطمئن نیستند. البته ناگفته نماند اگر رضایتمندی شخصی از طریق نمایش روزمره زندگی معیارهایی جزئی از موفقیت هستند، بسیاری از ما خودمان را بسیار ارزان می‌فروشیم. شواف یا پز دادن اما در میان چهره‌های سرشناس و هنرمندان و حتی سیاستمداران هم دیده می‌شود. افراد عادی با نمایش زندگی‌های لاچکری سعی در این شواف دارند، هنرمندان در حیطه دیگری همچون انتشار عکس‌های فراوان با درخت کاج کریسمس یا گریم برای جشن هالووین سعی در کسب توجه دارند و سیاستمداران در القاب و عناوینی همچون دکتر، پروفیسور و استاد. گوازش همان نماینده مجلسی که همین چند وقت پیش وقتی او را با آقای فلانی صدا کردند به مخاطبش نهیب زد که او آقای فلان نیست و دکتر فلانی است! اما آن‌طور که جامعه‌شناسان این حوزه می‌گویند این جنون توجه، ریشه در جامعه‌ای دارد که آنها در آن پرورش یافته‌اند، به این مفهوم که روی دیگر این قصه همه افراد جامعه هستند، چرا که انگار نوع نگاه و سلیقه آنها چنان تنزل یافته و سطحی شده است که چهره سرشناس فردی است که تنها يك عکس با درخت کاج تزئین شده کریسمس دارد، نه مقاله و پژوهشی علمی و نه حتی يك ایفای نقش ماندگار در عالم سینما و هنر.